

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۵

صفحات: ۱۳۱-۱۲۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۳۱

بررسی نقش سیاسی، اجتماعی ترکان خاتون در دوران خوارزمشاهیان

سلیمه سبزواری *

چکیده

در تاریخ ایران بعد از اسلام، معروفترین زنی که در حکومت نقش موثری بر عهده داشته و مدت کوتاهی نیز به تنهایی فرمانروائی کرده، ترکان خاتون ملقب به «خداوند جهان» زوجه علاءالدین تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است. این زن در زمان سلطنت سلطان تکش در امور اداره ی حکومت تسلط کامل داشت و در زمان حکمرانی سلطان محمد نیز از صلاحیت کامل در عزل و نصب وزرا و فرمان روایان برخوردار بود. ترکان خاتون اکثر خویشاوندان قوم ترک خود را در اداره ی دولتی شوهرش تکش و پسرش سلطان محمد شریک قدرت ساخت. همین ترکان خاتون سبب شد که محمد خوارزمشاه، شیخ مجدالدین بغدادی را زنده در دریای سیحون بیندازد. این زن خود دربار و دستگاهی مستقل داشت. غیر از وزیر مخصوص، هفت تن از دانشمندان مشهور در دیوان انشای او به کار مشغول بودند. وی در امور سیاسی مملکت دخالت مستقیم داشت و در سلطنت با همسرش شریک بود. بسیاری از مورخان وی را از مهمترین عوامل برکناری و سپس قتل خواجه نظام الملک توسی، وزیر ملکشاه، می دانند. ترکان خاتون در کرمانشاه (قره مسین) به رییس عشایر آنجا به نام فرخ سلطان قول ازدواج داد و او را برای سرنگونی برکیارق پسر بزرگ ملکشاه که در اصفهان به کمک باطنی ها به حکومت رسید و سپس آنها را از خود دور کرد بسیج نیرو کرد و به اصفهان آمد و چون برکیارق برای جنگ با تنش که عموی او بود از اصفهان خارج شده بود بدون خون ریزی شهر اصفهان را به تصرف در آورد و تاج پادشاهی را بر سر پسرش گذاشت.

کلید واژگان: ترکان خاتون، سیاسی، اجتماعی، خوارزمشاهیان.

* کارشناس ارشد تاریخ بعد از اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول،

ایمیل: salimesabzevar@yahoo.com)

مقدمه

در تاریخ و فرهنگ هر سرزمینی، همواره مردان و زنانی بودند که نقش اساسی و سرنوشت سازی را ایفا کرده و آثار بسیار دراز مدتی از خود به جای گذاشته اند و ایران نیز از این مقوله مستثنی نیست. این سرزمین جاوید همواره صحنه کشمکش های زیادی برای بدست آوردن قدرت و اداره امور بوده و گاهی اوقات زنان بازی گردانان این نمایش ها بوده اند. بارها حکومت در دست مردان بوده، اما زنان محرک اصلی آنان بوده اند. ترکان خاتون دختر یکی از امرای ترک بود که همسر سلطان تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است. او دختر یکی از خانان ترک بود و به استظهار قبیله اش «قبچاق» نفوذ زیادی در دربار سلطان به هم رساند. و جالب این که طغرای فرامین این زن عیاش و خون اشام، عصمت الدینا والدین الغ ترکان ملکت النساء العالمین و علامت آن، اعتصمت بالله و حده بود... و سلطان محمد از قدرت و دخالت مادر، در کارها رنج میبرد. ولی چون مادرش به ترکان متکی بود، او در بین مردم، محبوبیت و اتکایی نداشت، ناچار بود از نظریات نا صواب مادر پیروی کند. بین او و پسرش سلطان محمد خوارزمشاه، که می خواست پسرش جلال الدین را به جانشینی خود انتخاب کند، اختلاف افتاد و هنگام حمله مغول نیز حاضر نشد همراه پسرش از خوارزم بگریزد. درباره عاقبت کار ترکان خاتون، واسیلی یان^۱، نویسنده و مورخ روسی در کتاب معروف خود «چنگیز خان» می نویسد: «اندکی بعد مغولان رسیدند و قلعه را محاصره کردند. گرداگرد آن کوه پر صخره حصارى بر آوردند و رابطه محصورترین را با عالم خارج به کلی قطع کردند. محاصره قلعه چهار ماه به طول انجامید. وقتی در آب انبارها آخرین ذخیره به ته کشید و قطره ای آب نماند. ترکان خاتون هم چاره ای جز تسلیم ندید. مغولان تمام حرم و پسران خردسال خوارزمشاه را نیز با ترکان خاتون دستگیر کردند و آنچه پسرینه بود از فرزندان سلطان، هرچه خردسال، بکشتند و دختران سلطان و خود ترکان خاتون را به اردوگاه چنگیز فرستادند» (فرمانروای مغول دختران خوارزمشاه را به پسران و مقربان خود داد و ترکان خاتون ملکه شیرین را برای نمایش در مجالس بزم خود نگاه داشت. ترکان می بایست جلوی در سراپرده خان بنشینند و ترانه های حزین بخوانند. چنگیز خان تکه های استخوان جلوی او می انداخت و ترکان خاتون فرمانروای مطلق العنان خوارزم، که خود را ملکه آفاق و شاه زنان عالم می نامید با گوشت همین استخوان ها ارتزاق کرد) (واسیلی یان، ۱۹۳۹، ترجمه پورهرمزبان، ۱۳۸۹: ۱۸۵). با این اوصاف هدف از انجام این مقاله بررسی فعالیت های سیاسی، اجتماعی ترکان خاتون در دوره خوارزمشاهیان میباشد. بر این اساس در تحقیق حاضر تلاش می شود به وضع زنان در دوره خوارزمشاهیان، اقدامات ترکان خاتون، مبحث عدالت و خیر خواهی ترکان خاتون و نقش وی در جانشینی پسرهایش پرداخته شود.

۱. Vasili yan

وضع زنان در دوره خوارزمشاهیان

در زمان فرمانروایی خوارزمشاهیان، موقعیت اجتماعی زنان تفاوتی با دوره های پیش از آن نداشت. تا زمان حمله مغول و قوانینی که چنگیز در مورد وظایف زنان وضع کرد، بانوان همچنان تحت سلطه کامل مردان قرار داشتند. زنان طبقات پایین فاقد هرگونه قدرتی بودند و جز خانه داری و بچه داری به امور دیگری نمی پرداختند. شوهر به زن اعتماد نداشت، و زن مترصد که از فرمان شوهر سرپیچی کند و خانواده بر اثر تضییق آنی که وجود داشت پیوسته شاهد نزاع و اختلاف مادر شوهران و عروسان و سایر اعضای خانواده بود. اگر در طبقات بالای آن دوره نیز زنانی در اثر بی کفایتی شوهرانشان قدرتی می یافتند، آن چنان از راه به بیراهه می رفتند که به عاقبت ترکان خاتون دچار می شدند. البته باید یاد آور شد که زندگی پر قدرت ترکان خاتون به هیچ وجه نمونه ای از زندگی زنان دوره خوارزمشاهیان نیست و نفوذ این زن همچنانکه گفته شد بر اثر حمایتی بود که ترکان از وی داشتند. و گرنه سایر زنان چون گذشته ها آنچنان بودند که زمان می خواست (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۳۷۴). البته در همین خاندان خوارزمشاهیان زنان فدکاری نیز بودند که در تمامی عمر خواهان خدمت به مملکتشان بودند. خان سلطان، دختر سلطان محمد خوارزمشاه از زنان نامدار این دوره است که با تمام علاقه به خاندانش، عاقبتی غم انگیز دارد. خان سلطان ابتدا به زوجیت سلطان عثمان درآمد، اما بعد از مدتی عثمان نسبت به این زن بی مهر شد و سر ناسازگاری با او گذاشت و بر سر همین اختلاف بین سلطان محمد و سلطان عثمان جنگ در گرفت و در این معرکه عثمان به قتل رسید. خان سلطان پس از چندی که مغول بر کشورش استیلا یافت به همسری یکی از فرزندان چنگیز درآمد. این خاتون در وضع تازه خود همواره میکوشید تا شاید بتواند خدمتی به حکومت نیمه بر باد رفته پدرش انجام دهد. از این رو همواره برادر خود جلال الدین را از راه دور و توسط رسولان مخفی از احوال مغول آگاه میگردانید. هنگامی که جلال الدین اخلاط را محاصره کرد، به نزد او رسولی با نشانه ای که عبارت بود از یکی از انگشترهای پدرش که در آن نگینی فیروزه با نام محمد نشانیده بودند فرستاد و چنین پیغام داد که چنگیز از دلیری و شوکت و قدرت و وسعت عرضه مملکت تو آگاهی یافته است و اینک با تو عزم مصابرت و مصالحت دارد، به شرط آنکه ملک از حد جیحون تقسیم گردد و از این جانب تو را، و آنسوی رود او را باشد. اکنون اگر تو آن توان در خویش بینی که با تاتار بر آیی و از ایشان کیفر ستانی و بجنگی و پیروز بشوی هر چه خواهی کن، و گرنه مسالمت را به هنگام میل و رغبت دشمن مغتنم شمار. شهریار جواب صواب نداد و در آشتی نگشاد و از گفتار خواهر تغافل کرد، و همچنان محاصرت اخلاط را پیش نهاد. این خاتون پس از درگذشت شوهرش، در دستگاه مغول همچنان قرب و منزلتی را که در نزد شوهر داشت حفظ کرد. البته ما خواهیم دید که جلال الدین به هنگام جنگ و گریز چه کار مهمی داشت که فرصت فکر کردن به چنین توصیه ای بدست نمی آورد (زرین کوب، ۱۳۹۰، ۳۷۵). از زنان مشهوری که در دوره خوارزمشاهی، بخصوص در دستگاه جلال الدین ارج و احترامی داشت بی بی منجمه دختر کمال الدین سمنانی رئیس شافعیه نیشابور است. این زن یعنی بی بی منجمه که پسری چون امیر ناصر الدین

یحیی بن مجدالدین محمد ترجمان معروف به ابن بی بی نیز پرورانده، به ستاره شناسی و نجوم اشتهاار فوق العاده داشته، و چنانکه نوشته اند احکام او غالباً با قضا و قدر موافق درمی آمده و سلطان جلال الدین منکبرنی او را در دستگاه خود محترم و مقرب کرد بود و غالباً در لشکرکشی ها میبرد. چنانکه در محاصره خللاط نیز حضور داشت و امیر کمال الدین کامیار موقعی که به سفارت پیش جلال الدین آمد بر حکایت مهارت بی بی منجمه واقف شد و در مراجعت به خدمت علاءالدین کیقباد سلجوقی قصه را به عرض او رساند و علاءالدین مایل به مصاحبت او گردید، بعد از استیصال جلال الدین، بی بی منجمه و شوهرش مجدالدین محمد به دمشق افتادند، و علاءالدین آن زن و شوهر را به بلاد روم جلب کرده در خدمت خود جای داد (زرّین کوب، ۱۳۹۰، ۳۷۶).

اقدامات ترکان خاتون

ترکان خاتون در تاریخ، نام نیک ندارد و به حیث یک زن خود خواه و عیاش معرفی شده است. او، اکثر خویشاوندان قوم ترک خود را در اداره ی دولتی شوهرش تکش و پسرش سلطان محمد شریک قدرت ساخت. و با این طریق خواست تا در اداره ی امور دست بلند داشته باشد. همین ترکان خاتون سبب شد که محمد خوارزمشاه، شیخ مجدالدین بغدادی را زنده در دریای سیحون بیندازد (خواند میر، ترجمه نوایی، ۱۳۷۶: ۶۷۴). «نقل است که شیخ مجدالدین در خوارزم به موعظه ی خلایق مشغول می فرمود. و مادر سلطان محمد که ضعیفه ی جمیله بود، به مجلس و عظم میرفت. گاه گاه به خانه وی نیز تشریف می فرمود. در کتاب پشت پرده های حرمسرا از آزاد (۱۳۶۴) آمده است که جمعی از اهل حسد، فرصت یافته در وقتی که خوارزمشاه غرق مستی بود، می گفتند که: «مادر تو به مذهب ابوحنیفه کوفی در حباله ی شیخ مجدالدین در آمده است! شعله ی غضب سلطانی از استماع این سخن سرکشیده فرمود که همان شب، شیخ مجدالدین را در جیحون انداختند...» از آنجا که سلطان نسبت به خلافت بغداد حساسیت داشت و او را خطر جدی برای خود تلقی میکرد، لقب بغدادی برای سلطان نیز خوشایند نبود. از طرف دیگر، حساسیت ناموسی نیز سلطان را به غیض آورده بود. و این کارها سبب شد تا دولت خوارزمشاهیان رو به زوال برود. این زن همراه پسرش خوارزمشاه و دیگر اعضای خانواده اش ذلت و خواری های دردناکی را پذیرا شدند سلطان پس از حمله مغول در جزیره ابسکون از غصه جان داد و بی کفن دفن شد و ترکان خاتون در اسارت لشکر چنگیز آمد و به خواری و گدایی فوت کرد (آزاد، ۱۳۶۴: ۱۸۷).

ترکان خاتون در کار سلطنت شریک تکش بود و تسلط کاملی بر وی داشت، تا آنجا که گاه قصد جان سلطان می کرد. آزاد (۱۳۶۴) آورده است که «... یکبار چون به علاقه سلطان به کنیزکی وقوف یافت او را در حمام گرم حبس کرد، چنانکه اگر امرانرسیده بودند و او را نجات نمی دادند جان می سپرد.» (آزاد، ۱۳۶۴، ۲۰۱). قدرت این زن فاسد و جاه طلب در عهد سلطان محمد که مردی بی کفایت بود فزونی گرفت. چنانکه در قلمرو خوارزمشاهی هنگامی که از جانب وی و سلطان دو فرمان مختلف در یک قضیه می رسید، تنها تاریخ فرمان را نگاه میکردند. این زن خود

دربار و دستگاهی مستقل داشت. «هنگامی که فرزندش ناحیه یا ایالتی را می گشود حاکم آن منطقه را می خواند و شبانه به رودخانه می افکند و به هر کس سوءظنی می کرد، بیدرنگ از میان برمی داشت، و ظاهراً این فجایع را برای این مرتکب می شد که فرزند نالایقش بی رقیب زندگی کند.» (آزاد، ۱۳۶۴، ۲۰۱). او در زندگی، عیاش و خوشگذران بود و پیوسته در خفا مجالس انس و طرب برپا می کرد. سلطان را بر آن می داشت که وزیر خود را عزل کنند، محمد از قدرت و مداخلات مادر، در کارها رنج می برد، ولی چون مادرش به ترکان متکی بود و او در بین مردم محبوبیت و نقطه اتکایی نداشت ناچار بود از نظریات ناصواب مادر پیروی کند. چنانکه ترکان خاتون سلطان را بر آن داشت که وزیر خود را عزل کند و ناصرالدین محمدبن صالح را که غلام مادر و شاید معشوق او بود به وزارت برگزیند. ترکان خاتون همچنین به رشوه گرفتن حرصی تمام داشت و به همین جهت همیشه مصالح امور را به عهده تعویق و تعطیل می گذاشت. وجود همین زن سفاک و عیاش، خود از علل بزرگ انقراض دولت خوارزمشاهیان بود، او به سبب اطاعت زنان سلطان محمد، با فرزندان آنان دوستی یا دشمنی می ورزید، و مخالفت او با جلال الدین منکبرنی از این بابت بود. ترکان خاتون که یکی از نزدیکانش در اثر نابخردی موجب سرازیر شدن قوم مغول به ایران شد، پس از وقوع چنین مصیبتی «بعد از آنکه امرا و ملوک و اعیانی را که در خوارزم محبوس بودند به قتل رساند، از آن دیار از راه صحرا با حرم و فرزندان خود خوارزمشاه و نظام الملک ناصرالدین محمد بن صالح، به خراسان و از خراسان به مازندران آمد و در قلعه لال یا ایلال از قلاع ولایت لاریجان متحصن گردید (اوچوک، ترجمه امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). مغول ها این قلعه را در اوایل شش صد و هفده محاصره کردند و چهار ماه آن را در حصار داشتند، عاقبت به واسطه فقدان آب، ترکان خاتون و ناصرالدین محمد بن صالح، خود را به تسلیم ناچار دیده از قلعه به زیر آمدند و با عموم همراهان خود به لشگریان چنگیزی تسلیم شدند. مغول، ترکان خاتون و دیگر همراهان وی از جمله حرم و فرزندان خوارزمشاه را نزد چنگیز خان که در حوالی طالقان بود فرستادند. چنگیز ناصرالدین محمدبن صالح و پسران خردسال خوارزمشاه را یکجا نگاه می داشت و امر میکرد که در موقع کوچ به آواز بلند بر فوت خوارزمشاه ندبه کنند، و چون بعدها سلطان جلال الدین را نیز در حوالی شط سند منهدم نمود، تا در سال شش صد و سی هجری وفات یافت. در جای دیگر و منبع دیگری آمده است «... ترکان خاتون را نزد چنگیز که مقیم طالقان بود بردند و فرزندان سلطان را همگی جز کماخی شاه، هنگام فرود آمدن از قلعه کشتند، و کماخی با ترکان خاتون و خواهران و دختران و زنان خوارزمشاه بود تا روزی که او را به فرمان چنگیز و در حضور وی خفه کردند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۲۸۶). ناصرالدین محمدبن صالح نیز در سال شش صد و هجده کشته شد، مابقی اسیران را با حرم سلطان جلال الدین که پس از جنگ کنار رود سند گرفتار شده بودند به قراقرم فرستادند. هر یک از دختران سلطان را ترکی به زنی گرفت: تنها خان سلطان دختر سلطان محمد خوارزمشاه را که سابقاً همسر نصره الدین سلطان السلاطین عثمان خان بود، جوچی خان فرزند چنگیز به همسری اختیار کرد. خواهر اوزلاغ شاه را نیز دانشمند حاجب در نکاح آورد. کار ترکان

خاتون در اسارت بدانجا کشید که بر خوان چنگیز حاضر می‌گشت و قوت چند روزه برمی‌گرفت و بدین خواری می‌زیست (زرّین کوب، ۱۳۹۰: ۲۸۶). ترکان خاتون مادر خوارزمشاه اگر چه زنی کافی و با تدبیر بود، ولی به واسطه قرابت با ترکان قنقلی و دخالت دادن ایشان در کارها و استبداد رأی سبب عمده خرابی کار خوارزمشاهیان گردید (زرّین کوب، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

ترکان خاتون زنی عادل و خیرخواه

دولت قنقلی از تابعین چنگیز خان و براق حاجب از حاکمان دست نشانده آنان در منطقه کرمان بود که پس از مسلمان شدن، خلیفه‌الناصر به او لقب قنقلی سلطان اعطا کرد براق حاجب برای جانشینی پسر برادرش قطب‌الدین را تعیین کرد و دختر خود خان ترکان را نیز به عقد ازدواج او در آورد براق حاجب در سال ششصد و سی و دو هجری قمری فوت کرد و پس از او قطب‌الدین به جانشینی انتخاب شد. در طی دوران حاکمیت قطب‌الدین اکثر تاریخ‌های قدیمی انجام تمام کارهای برجسته او را در اثر ارشاد و راهنمایی زن شایسته او قنقلی ترکان می‌دانند. پس از وفات قطب‌الدین امرای دربار کرمان به جهت کوچک بودن فرزندان مذکور وی، از هلاکو درخواست کردند که همسر او قنقلی ترکان به نیابت فرزندش جانشین شود و هلاکو نیز با صدور فرمانی حاکمیت او را تثبیت گرداند. ترکان خاتون زنی عادل و خیرخواه بود و تمام تلاش خود را صرف آبادانی سرزمینش، رفاه مردم، تشویق علما و احترام به فضلا و احداث مدارس و مساجد و بناهای خیریه کرد. در ابتدا اگر چه سلطنت به اسم ناپسری او حجاج بود، ولی اداره مملکت در عمل به دست ترکان خاتون قرار داشت. اما این روابط پس از آن که حجاج به سن بلوغ رسید به تیرگی گرایید. چنان که در شب ضیافتی که از طرف حجاج برگزار شده بود، حجاج در حالت مستی از قنقلی خاتون خواست که برقصد و خاتون با این که از این عمل ناپسری خود ناراحت شد اما شروع به رقص مختصری کرد. این عمل نادرست حجاج سلطان، در حق مادرزن و نیابت کرمان خوشایند با آقاخان پسر هلاکو که داماد قنقلی خاتون نیز بود واقع نگشت و در این باره فرمانی صادر کرد. «بعد از این حجاج از اداره امور تمام کارهای کرمان دست کشیده و تمام کارهای دولتی در این زمینه را به دست ترکان خاتون بسپارد». بعد از بازگشت ترکان خاتون، حجاج برای تصاحب مجدد قدرت سلطنت مخفیانه به نزد فرزندان او کتای رفت. ترکان خاتون نیز با فرستادن نماینده‌ای نزد آباقا او را از این کار آگاه ساخت. آباقا از این کار حجاج سخت ناراحت شد لذا فرمانی مبنی بر دستگیری حجاج و آوردن او به اردوگاه صادر کرد. حجاج به سیستان و سپس به سوی دهلی فرار کرد و ۱۰ سال در آنجا زندگی کرد و پس از بازگشت در سال شش صد و پنجاه هجری قمری (۱۲۹۱) میلادی فوت کرد. در تمامی این مدت ترکان خاتون بدون مانع و با آزادی کامل در کرمان حکومت می‌کرد. ترکان خاتون به سبب جوانی و ملاحظت و نسب بلند خانوادگی مورد توجه ملک‌شاه بود و در او نفوذ داشت در سال چهارصد و هفتاد و چهار خلیفه‌عباسی المقتدی، وزیرش ابن جَهِیر را به دربار ملک‌شاه فرستاد و از دختر وی خواستگاری کرد. ترکان خاتون با تأمل بسیار و مشروط به اینکه خلیفه زوجه

دیگری اختیار نکند، حاضر به این وصلت شد. خلیفه شرط را پذیرفت و ترکان خاتون در چهار صد و هشتاد همراه با دخترش و جهیزیه فراوان به بغداد رفت به علت نفوذ زنان سلجوقی در امور حکومتی، وزیران یا باید در جلب رضایت ایشان می‌کوشیدند یا با آنان مبارزه می‌کردند. بین ترکان خاتون و خواجه نظام الملک، وزیر ملکشاه، چنین مبارزه‌ای وجود داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۲۷۴).

ترکان خاتون در باره قدرت یافتن خواجه نظام الملک و پسرانش به ملکشاه هشدار می‌داد و سعی داشت تاج الملک ابوالغنائیم، رئیس دیوان طغرا، را به جای وی بگمارد علت اصلی اختلاف ترکان خاتون و خواجه نظام الملک در انتخاب جانشین ملکشاه بود. ترکان خاتون می‌خواست فرزندش، محمود، که در چهارصد و هشتاد به دنیا آمده بود، به ولیعهدی برسد اما خواجه نظام الملک بر جانشینی برکیارق، پسر زبیده خاتون (همسر دیگر ملکشاه)، پافشاری می‌کرد ملکشاه نیز بیشتر به ولیعهدی پسر بزرگترش برکیارق - که در آن هنگام سیزده ساله بود - تمایل داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۲۷۴).

ترکان خاتون با او به احترام رفتار کرد و فرمان داد که در خطبه، نام او را پس از نام فرزندش محمود بخوانند. به علت مخالفت امرای سلجوقی، ازدواج ترکان خاتون با ملک اسماعیل عملی نشد. برکیارق دو باره اصفهان را محاصره کرد. در این درگیری، تاج الملک دستگیر و، با پافشاری هواداران نظام الملک، کشته شد ترکان خاتون تصمیم گرفت به تاج الدوله تئش، برادر ملکشاه که مدعی سلطنت بود، بپیوندد، اما بیمار و بستری شد. در این هنگام برای ترکان خاتون، که همه خزاینش را در راه به سلطنت رساندن فرزندش صرف کرده بود، تنها شهر اصفهان و ده هزار سوار ترک باقی مانده بود. ترکان خاتون در چهارصد و هشتاد و هفت در گذشت و به فاصله کوتاهی محمود نیز بر اثر آبله وفات یافت و برکیارق به سلطنت رسید و دختر ارسلان خان (حاکم سمرقند).

او سلطان سنجر را در جنگها و لشکر کشیها همراهی می‌کرد در پانصد و سی و شش، سلطان سنجر در جنگ قَطوان - که با ترکان قراختائی در گرفت - شکست خورد و ترکان خاتون و چند تن از امرا اسیر شدند، خان قراختائی با اسرا خوش رفتاری می‌کرد، او همسر سنجر را به حرمسرای خود برده بود ترکان خاتون پس از یک سال اسارت با پرداخت پانصد هزار دینار فدیة آزاد شد، سلطان سنجر در جنگ با غزان شکست خورد و به همراه ترکان خاتون اسیر شد. در پانصد و پنجاه و یک، ترکان خاتون در گذشت و سلطان از بند غزان گریخت. پس از در گذشت ایل ارسلان، ترکان خاتون پسرش سلطان‌شاه را بر تخت سلطنت نشاند و خود اداره امور را در دست گرفت او تکش، پسر بزرگتر ایل ارسلان، را به اطاعت از سلطان‌شاه فراخواند، اما تکش نپذیرفت و به قراختائیان پناه برد. در پانصد و هشت، تکش با حمایت قراختائیان به جنگ ترکان خاتون و سلطان‌شاه رفت. ترکان خاتون و فرزندش که تاب مقاومت نداشتند، از خوارزم گریختند و نزد ملک مؤید آی ابه، حاکم نیشابور، رفتند. ترکان خاتون به ملک مؤید هدایا و اموالی داد و ادعا کرد که اهل خوارزم خواستار حکومت او و فرزندش هستند ملک مؤید، به طمع دستیابی به خزاین خوارزم، با سپاهی به همراه ترکان خاتون و سلطان‌شاه به جنگ تکش رفت، اما شکست خورد و کشته شد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۲۰).

سلطان‌شاه و ترکان خاتون به دهستان عقب نشینی کردند. تکش در تعقیب آنان دهستان را

تسخیر و ترکان خاتون را اسیر کرد و او را کشت. سلطانشاه گریخت و به غوریان (آل شنسب) پناهنده شد (همسر سلطان تکش خوارزمشاه وی دختر خان قدرتمند قپچاق از قبیله بیاووت و مادر سلطان محمد خوارزمشاه بود. پس از ازدواج او با سلطان تکش، نفوذ ترکها در دربار تکش افزایش یافت. تکش در پانصد و نود و شش درگذشت و فرزندش سلطان محمد به حکومت رسید (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۲۰).

نقش ترکان خاتون در جانشینی پسرهایش

ملکشاه دو تن از پسران ترکان خاتون، داود و احمد، را به جانشینی خود انتخاب کرد، ولی هر دوی آنان پیش از پدر از دنیا رفتند. ترکان خاتون این بار فعالیتی برای ولیعهدی فرزند دیگرش، محمود که چند سال بیشتر نداشت، آغاز کرد، ولی با مخالفت نظام الملک، وزیر قدرتمند ملکشاه، روبه‌رو شد. نظام الملک و بسیاری از افراد سپاه از برکیارق، پسر دیگر ملکشاه، که از زبیده خاتون، از شاهزادگان سلجوقی، بود و بیشتر از هر کس شایستگی احراز این مقام را داشت، حمایت می‌کردند. همین مسئله موجب کدورت میان ترکان خاتون و نظام الملک گشت (راوندی، ۱۳۵۶: ۱۳۳). «ترکان خاتون را وزیر بود تاج الملک ابوالغنایم پارسی، مردی با منظر و مخبر و کفایت و فضل و همت و نیز کدخدای جامه‌خانه بود. ترکان خاتون می‌خواست او را به روی نظام الملک برکشد» (راوندی، ۱۳۵۶: ۱۳۳). تاج الملک به تدریج، در امور سیاسی، هم ردیف نظام الملک شد و در مراسم رسمی و سفرهای جنگی ملکشاه حضور می‌یافت. خواجه، که موقعیت خود را در خطر می‌دید، ملکشاه را در مورد دخالت ترکان خاتون هشدار می‌داد: «به همه روزگار، هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است، جز سوایی و شر و فتنه و فساد حاصل نیامده است.» اقدامات ترکان خاتون موجب ورود و نفوذ شیعیان به دربار ملکشاه شده بود. «نفوذ برخی از کارگزاران دولتی مایل به تشیع نیز یکی از عوامل پراهمیت نگرانی خواجه از اوضاع و احوالی است که تا پایان عمر او ایجاد شده بود» (طوسی، ۱۳۴۰: ۲۲۶). اینکه آیا ترکان خاتون مذهب تشیع اختیار کرده بود، منابع مطلبی را روشن نمی‌سازد، ولی به هر حال، اقدامات او علیه نظام الملک - مرد قدرتمند تاریخ سلجوقی - که علاوه بر نقش مؤثر در تاریخ ایران، بر خلافت و دربار خلیفه عباسی نیز مسلط بود و وزیر خلیفه را عزل و نصب می‌کرد اقدامی سیاسی بود که نتیجه را به نفع شیعیان به پیش می‌برد (نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۸۳). ورود شیعیان به دربار ملکشاه، به روحیه مدارای مذهبی ملکشاه و حضور همسرش ترکان خاتون مربوط می‌شد. ترکان خاتون، که در صدد جانشینی پسرش محمود بود، چون با مخالفت نظام الملک روبه‌رو شده بود، برای رسیدن به مقصود، به شیعیان نزدیک شد و آنها فرصتی یافتند تا با ورود به دربار، نفوذ شیعیان را بر سلطان سلجوقی اعمال نمایند. ورود شیعیان به دربار، باعث ضعف موقعیت سیاسی و مذهبی نظام الملک شد و در مقابل، به شیعیان کمک کرد تا فعالیت‌های فرهنگی خود را از سر گیرند. مدارس و مساجد شیعه‌مذہبان در خراسان و مازندران و قم و آبه و کاشان و ری تأسیس شد و به فعالیت پرداخت (رازی، ۱۳۵۸: ۴۷). اختلاف نظام الملک و ترکان

خاتون تا آنجا پیش رفت که ترکان خاتون و اطرافیانش در ملک‌شاه نفوذ کردند و او را نسبت به جاه‌طلبی و اهداف زیاده خواهانه نظام‌الملک به فکر انداختند. «تقییح صورت نظام‌الملک می‌کرد و تتیع عثرات او می‌فرمود تا سلطان را بر او متغیر گردانید، از بس مساوی که بشنید.» سرانجام، نظام‌الملک موقعیت سیاسی خود را از دست داد و در سفر جنگی نهادند «به اغرای خواجه تاج‌الملک ملاحظه مخاذیل نظام‌الملک را کارد زدند» (زرّین کوب، ۱۳۶۷: ۲۹۰). با کنار رفتن نظام‌الملک از صحنه سیاست، تاج‌الملک ابوالغنائیم، نایب ترکان خاتون، به جای او نشست. مجدالملک ابوالفضل قمی نیز به منصب کاتب ملک‌شاه و سدیدالدوله ابوالمعارض به عنوان عارض لشکر انتخاب شد. بدین سان، شیعیان به پشت گرمی ترکان خاتون، مشاغل دیوانی را در دست گرفتند و آزادی عمل یافتند. عبدالجلیل رازی به شیعه بودن مجدالملک اشاره دارد و می‌نویسد: «مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی الفراوسستانی - قدس الله روحه - شاعر و معتقد و مستبصر و عالم و عادل بود.» «مجدالملک مردی خیر بود و بسیار نماز شب می‌خواند و بسیار صدقه می‌داد، بخصوص به علویان و اهل بیت، بی شمار صدقه می‌داد.» (بیهقی، ۱۳۶۲: ۲۹۰). با درگذشت ملک‌شاه، تاج‌الملک و ترکان خاتون اقداماتی در جهت به دست آوردن منافع مشترک صورت دادند. آنان درباریان و دیوانیان را جمع کردند و گروهی علیه غلامان نظامیه تشکیل دادند و توانستند نظر خلیفه را در مورد جانشینی محمود چهار ساله جلب نمایند. خلیفه مقتدی در معامله‌ای سیاسی برای حفظ خلافتش، ناگزیر به این کار گردید. سال‌ها پیش خلیفه با مه‌ملک خاتون، دختر ملک‌شاه از ترکان خاتون، ازدواج کرده بود. این ازدواج سرانجام خوشی نداشت، ولی نتیجه آن به نفع ترکان خاتون رقم خورد. دختر ملک‌شاه با شکایت از خلیفه، به زودی همراه پسرش جعفر به دربار ملک‌شاه بازگشت. این پسر «معروف به امیرالمؤمنین کوچک، محبوب و مقرب سلطان گردید.» به همین دلیل، ملک‌شاه به مقتدی بی‌اعتنایی می‌کرد و می‌خواست او را از بغداد اخراج نماید و جعفر نوه خود را به خلافت بنشانند. پس از مرگ ملک‌شاه، ترکان خاتون از وجود جعفر، که مادرش سال‌ها پیش از دنیا رفته بود و نزد ترکان خاتون بزرگ می‌شد، برای رسیدن به مقصود سود جست. او، جعفر را «با وجود پدرش، مقتدی، امیرالمؤمنین می‌خواند و پیش از وفات ملک‌شاه، بر آن عزم بودند که در اصفهان به بازار لشکر، دارالخلافت و حرمی بسازند و او را آنجا بنشانند و خلیفه از این معنی مستشعر بود و جای آن داشت. ترکان او را به خلیفه فرستاد تا اجابت کرد و به نام پسرش خطبه فرمود.» در داخل ایران نیز ترکان خاتون هدایت سپاهی را علیه غلامان نظامیه و طرف‌داران دیگر برکیارق، رقیب پسرش، بر عهده گرفت. تاج‌الملک و ترکان خاتون در سال چهارصد و هشتاد و پنج هجری خزانه مرکزی را به دست آوردند و از آن برای جلب حمایت سپاهیان جهت برتخت نشاندن محمود استفاده کردند. تلاش‌های ترکان خاتون در این زمینه به نتیجه نرسید. او در سال چهارصد و هشتاد و هفت هجری ناگهان درگذشت و یک ماه بعد، پسرش محمود نیز به او پیوست (بیهقی، ۱۳۶۲: ۲۹۱).

نتیجه گیری

اوج قدرت نمایی ترکان خاتون از زمان مرگ ملکشاه (چهارصد و هشتاد و پنج) تا چهارصد و هشتاد و هفت بود. هنگام مرگ ملکشاه، ترکان خاتون و پسرش محمود همراه وی در بغداد بودند ترکان خاتون خیر مرگ سلطان را پنهان کرد بیشتر امرا و بزرگان دربار ملکشاه از اطرافیان و برکشیدگان ترکان خاتون بودند، ازین رو او توانست برای جانشینی فرزندش از ایشان بیعت گیرد سپس از خلیفه المقتدی خواست تا به نام پسرش خطبه بخواند، اما خلیفه، به سبب خردسالی محمود، با این امر مخالفت کرد (بنداری، ترجمه جلیلی، ۱۳۵۶: ۱۱۴). ترکان خاتون برای جلب رضایت خلیفه با وی معامله ای کرد، زیرا ملکشاه، جعفر (پسر خلیفه) را - که نوه دختری اش بود و در اصفهان به سر می برد - امیر المؤمنین لقب داده و برای او در اصفهان دارالخلافة ساخته بود. خلیفه که از این امر بیمناک بود، در برابر گرفتن فرزندش، به نام محمود خطبه خواند ترکان خاتون یکی از امرای ملکشاه به نام کربوغا را برای دستگیری برکیارق به اصفهان فرستاد. برکیارق از اصفهان گریخت و درری با حمایت هواداران خواجه نظام الملک بر تخت نشست (بنداری، ترجمه جلیلی، ۱۳۵۶: ۱۱۴). ترکان خاتون با پسرش به اصفهان رفت و شهر را در اختیار گرفت و تاج الملک، وزیر محمود، با نظر ترکان خاتون، عهده دار اداره امور شد پس از فوت المقتدی جانشین وی المستظهر بالله جانشینی برکیارق را تأیید کرد ابتدا اصفهان را محاصره کرد ولی در مقابل دریافت پانصد هزار دینار از میراث ملکشاه از ادامه محاصره منصرف شد ترکان خاتون که در پی شکست دادن و دستگیری برکیارق بود، ملک اسماعیل یاقوتی (دایی برکیارق) را با وعده ازدواج و بخشیدن سلاح و مال با خود همراه کرد اسماعیل در جنگ با برکیارق شکست خورد و به اصفهان گریخت (بنداری، ترجمه جلیلی، ۱۳۵۶: ۱۱۵). ترکان خاتون دیوان و اقطاعات جداگانه داشت و مهرش «عصمت الدینا والدین الغ ترکان ملکه نساء العالمین» با علامت «اعتصمت بالله وحده» بود. او از دوره حکومت سلطان محمد با حمایت امرا و درباریان ترک بتدریج قدرت گرفت و بر امور کشور مسلط شد ترکان خاتون هنگام تعیین ولیعهد سلطان محمد، به سبب اختلاف با آی چیچاک (آی جیجک، مادر سلطان جلال الدین)، از اوزلاق / ازغ، پسر دیگر سلطان محمد که تحت نظر خودش تربیت یافته بود، طرفداری کرد. با تلاش ترکان خاتون، سلطان نیز اوزلاق را به ولیعهدی خود برگزید ترکان خاتون، با نفوذ خود، نظام الملک صدرالدین مسعود هروی، وزیر سلطان، را برکنار کرد و یکی از غلامان خود، ناصرالدین (نظام الملک) محمدبن صالح، را به وزارت سلطان محمد گمارد (رجبی، ۱۳۷۴: ۳۴۵). بسی کفایتی و رشوه خواری محمدبن صالح سبب شد که سلطان او را عزل کند، اما ترکان خاتون، محمدبن صالح را وزیر اوزلاق شاه کرد. اوزلاق شاه در آن هنگام ولیعهد بود و به این سبب، اختلاف ترکان خاتون و سلطان محمد بالا گرفت چنگیز خان که پیش از حمله به ایران از اختلاف ترکان خاتون و سلطان محمد آگاه شده بود، نماینده ای نزد ترکان خاتون فرستاد و به وی اطمینان داد که قصد تعرض به سرزمینهای تحت اداره او را ندارد و حتی حاضر است حکومت خوارزم و خراسان را به وی واگذار کند اما ترکان خاتون با شنیدن خبر فرار سلطان محمد، خزاین را برداشت

و به همراه محمدبن صالح و زنان و فرزندان سلطان محمد از خوارزم گریخت. او هنگام ترک شهر دستور داد تا دوازده تن از ملوک و شاهزادگان اسیر در خوارزم را به قتل برساندوی به قلعه ایلال در مازندران پناه برد. مغولان قلعه را محاصره کردند و سرانجام، پس از چهارماه، ترکان خاتون و محمدبن صالح از قلعه فرود آمدند و تسلیم شدند. ترکان خاتون و همراهانش رانزد چنگیز فرستادند و به فرمان او همه فرزندان ذکور سلطان را کشتند و ترکان خاتون را به قراقروم فرستادند. او در دربار مغولان زیست و در ۶۳۰ در گذشت (رجبی، ۱۳۷۴: ۳۴۶).

منابع

- ابن اثیر؛ احمد بن حامد افضل الدین (۱۳۷۳). سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر محمد ابراهیم خبیصی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ تهران.
- آزاد، حسن (۱۳۶۴). پشت پرده های حرمسرا، - تهران: انتشارات ققنوس.
- اوچوک، بحریه (۱۳۷۶). زنان فرمانروا در دولت های اسلامی، ترجمه محمد تقی امامی، تهران ۱۳۷۶.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، چاپ تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، انتشارات خواجه.
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۰۲). حبیب السیر، ترجمه عبدالحسین نوایی (۱۳۷۶). ج ۲، تهران، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی (۱۳۵۸). نقض بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الرواض، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۶). تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات امیر کبیر تهران.
- رجبی، محمد حسن (۱۳۷۴). مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، تهران: انتشارات اقبال.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). روزگاران. ج دوم، چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۴۰) سیر الملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی (۱۳۴۴). تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۶۵). سیرت جلال الدین مینکبرنی، انتشارات تهران، چاپ مجتبی مینوی.
- واسیلیان، گتورگی ایوانویچ (۱۹۳۹). چنگیز خان، ترجمه محمد پورهرمزان (۱۳۸۹). چاپ دوم، تهران، نشر فکر آذین.

Investigating The Political, Social Role Of Turkan Khatun During Kharazmshahian

*S.Sabzevar

Abstract

The research was intended to study the political, social role of Turkan Khatun during Kharazmshahian ruling era. In the Iranian history of post-Islam period, the most famous woman who had influential government's role and shortly reigned was Turkan Khatun, known as the "Lord of the World," Alaeddin Takesh wife and mother of the Sultan Mohammed Khwarazmshah. Ministers of the Sultan Mohammed Khwarazmshah whom were elected by Turkan Khatun, mostly obeyed her. She was fully dominating in the governments affairs in the reign era of Sultan Takesh and during the rule of King Mohammed had the complete jurisdiction and authority in appointment and dismissal of the ministers and governors. Turkan Khatun shared power with her Tork relatives and invited them to take part in her wife Alaeddin Takesh and her son Sultan Mohammed Khwarazmshah ruling affairs. Finally she conquered Esfahan city and put the crown on his son's head.

Keywords: Turkan Khatun, political, social role, Kharazmshahian.

* MA in post Islamic history, Department of Human Sciences, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.